

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادله اشتراط حيات در مفتی

بحث رسید به اینکه ادله‌ی طرفین (جواز تقلید ابتدائی میت و عدم جواز) چیست؟ کسانی که قائل هستند که حیات در مفتی معتبر است و تقلید را ابتدائاً جایز نمی‌دانند، به چه ادله‌ای استدلال کرده‌اند؟

دلیل اول

قائلین به اشتراط حیات و عدم جواز تقلید از میت، مجموعاً به سه دلیل استدلال کرده‌اند. دلیل اول «اجماع» است.

این ادعای اجماع در کلمات بزرگان امامیه و اکابر و اعظم فقهاء ادعا شده و اصلاً شاید کمتر مسئله‌ای را در فقه داشته باشیم که این مقدار در میان فقهای شیعه نسبت به آن ادعای اجماع شده باشد و برخی هم بالاتر از اجماع، گفته‌اند این از ضروریات مذهب امامیه است و به این عنوان، امامیه از غیر امامیه امتیاز پیدا کرده است. امتیاز امامیه از غیر امامیه به همین است که امامیه تقلید ابتدائی میت را جایز نمی‌دانند، اما غیر امامیه جایز می‌داند. به مناسبت بعضی از عبارتهای این بزرگان را هم می‌خوانیم تا ببینیم که آیا این دلیل، دلیل تامی است یا خیر؟

عبارت مرحوم محقق ثانی در شرح ألفیه این است: «لا يجوز الأخذ عن الميت مع وجود المجتهد الحي بلا خلاف بين علماء الإمامية»؛ بدون هیچ اختلافی بین علمای امامیه؛ تقلید از میت با وجود مجتهد حی جایز نیست.

شهید ثانی در کتاب مسالک اینطور فرموده: «فقد صرح الأصحاب في كتبهم المختصرة و المطولة و في غيرها باشتراط حياة المجتهد في جواز العمل بقوله و لم يتحقق إلى الآن خلاف في ذلك ممن يعتد بقوله من أصحابنا و إن كان للعامة في ذلك خلاف مشهور»؛ اصحاب در کتبشان (چه کتب مختصر و چه کتب مطول) و در غیر کتبشان (مثلاً در فتاوا و استفتائاتی که از آنها شده) تصریح کرده‌اند که باید مجتهد زنده باشد و الا نمی‌شود به قول او عمل کرد. بعد شهید ثانی می‌فرماید تا زمان خود شهید ثانی، یک خلاف هم از علماء از اصحاب امامیه، کسی که قول او مورد اعتنا باشد نداریم. گرچه عامه با امامیه مخالفت کرده‌اند و این مخالفتشان هم مشهور است.

باز ظاهراً خود شهید ثانی یک رساله‌ای در همین مورد که تقلید ابتدائی میت جایز نیست دارد، در آن رساله اینطور فرموده: «تحقق بعد التتبع الصادق لما وصل إلینا من کلامهم ما علمنا من أصحابنا ممن یعتبر قوله و یعتمد علی فتواه مخالف فی ذلك»؛ بعد از اینکه نسبت به کلمات علماء تتبع کامل کردیم، در میان اصحاب امامیه از کسانی که قول او معتبر است خلافتی ندیدیم.

این نکته‌ی «ممن یعتبر قوله» یعنی ممکن است یک کسی ادعای فقاہت داشته، اینطور نیست که فقط در زمان ما بعضی‌ها فقط ادعا کنند که ما مجتهد هستیم و بالاتر از مجتهد هم هستیم، در همان زمان شهید و قبل از زمان شهید نیز بوده، مدعی فقاہت همیشه در همه‌ی زمان‌ها بوده.

بعد در ادامه مطلب فرموده: «و لا قائل بجواز تقلید المیت من أصحابنا السابقین و علمائنا الصالحین فإنهم ذکروا فی کتبهم الأصولیة و الفقهیة قاطعین بما ذکرنّا»، از اصحاب سابقین یعنی آنهایی که قبل از ما بوده‌اند، ما کسی که قائل به جواز تقلید میت باشد نداریم، و در کتب فقهی و اصولیشان ذکر کرده‌اند که مفتی باید حیات داشته باشد.

صاحب معالم باز این عبارت را دارد: «العمل بفتاوی الموتی مخالف لما یظهر من اتفاق علمائنا علی المنع من الرجوع إلی فتوی المیت مع وجود المجتهد الحي»؛ عمل به فتاوی مراجع میت، مخالف با اجماع علما است. علماء اتفاق دارند بر منع از رجوع به فتاوی میت با وجود مجتهد حی.

مرحوم وحید بهبهانی نیز در کتاب فوائد، به اجماع فقهاء اسناد می‌دهد و فرموده‌اند: «ربما جعل ذلك من مذهب الشيعة»؛ این که نمی‌شود از میت تقلید کرد از واضحات مذهب شیعه است.

خوب ملاحظه فرمودید ادعای اجماع در کلمات بزرگانی امثال محقق، شهید ثانی (آن هم نه یک جا، چند جا شهید ثانی این ادعای اجماع را مطرح کرده) و اگر بیشتر تتبع کنیم شاید در کلمات دیگران هم باشد. حالا من یک مقدار محدودی از عبارت‌ها را اینجا ذکر کردم. بالاخره در کلمات بزرگان ادعای اجماع شده بر اینکه تقلید ابتدائی از میت جایز نیست، و این دلیل اول برای کسانی است که می‌گویند در مفتی، حیات معتبر است و تقلید میت ابتدائاً جایز نیست.

نقد مرحوم خوئی بر اجماع

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در کتاب تنقیح فرموده‌اند این اجماع بر فرض اینکه آن را از جهت صغروی بپذیریم و بگوییم تحقق دارد، اما چون اجماعی است که تعبدی نیست (اجماع تعبدی یعنی اجماعی که کاشف از قول معصوم (ع) باشد) و این اجماع احتمال دارد که مستند به ادله‌ای باشد که بعداً بیان می‌کنیم، پس محتمل المدرك است. لذا ما باید این اجماع را کنار بگذاریم.

بیان صاحب تفصیل الشریعه

والد بزرگوار ما (این نکته را عرض کنم که تقریباً شاید بتوان گفت تنها کتابی که در این زمان یک مقارنه‌ای کرده بین آراء مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیه) و مرحوم آقای خوئی (قدس سره الشریف) همین کتاب تفصیل الشریعه است و شروعش هم برای آن زمانی است که قبل از انقلاب بحث خارج را شروع کرده بودند و متن را همین تحریر قرار دادند، أنظار فقهی و اصولی این دو بزرگوار به مناسبت در تفصیل الشریعه مطرح شده و الان هم حدود 22 جلد از این کتاب چاپ شده است) بعد از اینکه ایشان نظریه‌ی مرحوم آقای خوئی را نقل می‌کنند می‌فرمایند ما هم قبول داریم که اگر یک اجماعی محتمل المدرك باشد، سبب می‌شود که این اجماع از دلیلیت ساقط شود، لیکن در ما نحن فیه که دو جهت وجود دارد؛ یک جهت این که مخالفین امامیه

اصرار دارند بر جواز تقلید از میت و این نظریه‌ای که امامیه در این مورد دارند؛ در مقابل مخالفین است، یعنی با قطع نظر از هر دلیل دیگر، خود علمای امامیه اجماع دارند بر اینکه تقلید از میت جایز نیست. این یک نکته.

نکته‌ی دوم اینکه فرموده‌اند ما از مرحوم آقای خوئی تعجب می‌کنیم که چطور این اجماع را ایشان می‌خواهند انکار کنند، در حالی‌که در جای دیگری از عبارتشان تصریح فرموده‌اند به اینکه این عدم جواز تقلید از میت، ضرورت مذهب شیعه است، یعنی بالاتر از اجماع است، چیزی که عنوان ضروری مذهب را دارد، از ضروریات مذهب امامیه است، این امری است که بالاتر از اجماع است، چطور می‌شود در اینجا از یک طرف ادعا بفرمایید که این ضروری مذهب است، از یک طرف بگویید این اجماع، اجماع تبعیدی نیست؟

بیان استاد محترم

ببینید اخباریین اصلاً تقلید را به آن معنایی که اصولیین می‌گویند قائل نیستند. دیروز گفتیم اینها تقلید را از باب رجوع به مجتهد می‌دانند به عنوان اینکه راوی است نه به عنوان اینکه او فقیه است.

مرحوم میرزای قمی هم از باب اینکه انسدادی است، یعنی اگر مرحوم میرزای قمی انفتاحی بود، نظریه‌ی بقیه‌ی علما را می‌گفت، اگر اخباری‌ها رجوع به مجتهد را از باب رجوع به فقیه می‌دانستند نه رجوع به راوی، اینها هم نظر بقیه‌ی علمای امامیه را مطرح می‌کردند.

حالا اینجا عمده اشکالی که والد بزرگوار ما (دام ظلّه) نسبت به فرمایش محقق خوئی وارد کرده‌اند این است که چطور از یک طرف تبعیدی بودن این اجماع را شما انکار می‌کنید، از یک طرف هم می‌فرمایید که این ضروری مذهب امامیه است؟

ما قبلاً اوائل سال گفتیم که متأسفانه از چیزهایی که در فقه ما هنوز خیلی روشن و منقح نشده، همین تعلیل و تفصیل ضروری است. در اوائل سال یکی از مسائلی که ما داشتیم این بود که در مسائل ضروری، تقلید راه ندارد، اجتهاد هم در آن راه ندارد. اگر مراد از این ضروری، ضروری دین باشد، مثل وجوب صلاه، وجوب حج، وجوب جهاد، که اینها از مسائلی است که عنوان ضروری دین را دارد، در آنجا وجهش را بیان کردیم که چرا در مسائلی که عنوان ضروری دین را دارد، مجالی برای اجتهاد و تقلید نیست. برای ضروری هم یک احتمالاتی در تفسیری ذکر کردیم.

اما ما باید ابتدا این را بررسی کنیم که آیا در مسائلی که ضروری مذهب است هم اجتهاد و تقلید راه ندارد؟ نمی‌شود گفت ضروری مذهب، مثل ضروری دین می‌ماند. اگر ضروری مذهب شد اینطور نیست که بگوییم دیگر در آن اجتهاد راه ندارد. بهترین شاهد خود همین مسئله است، اینکه آیا تقلید ابتدائی از میت جایز است یا جایز نیست؟

از یک طرف بعضی می‌گویند ضروری مذهب امامیه است، در حالی‌که خود این مسئله مورد اجتهاد است، یعنی الان مثبتین یا نافین هر کدام برای ادعای خودشان ادله‌ای اقامه می‌کنند.

پس ابتدا این نکته برای ما روشن باشد که تا کلمه‌ی ضروری اینجا دیدیم، اصلاً شما نیاید بفرمایید شما که اول بحث اجتهاد و تقلید بحث کردید که در مسائل ضروریه، اجتهاد و تقلید راه ندارد. خیر، آن مسائل ضروریه‌ای که در آن اجتهاد و تقلید راه ندارد، ضروری دین است، اما در ضروری مذهب اجتهاد و تقلید راه دارد.

حالا قبل از بررسی اجماع، اولین سؤالی که اینجا مطرح است این است که اگر کسی بگوید و لو اینکه مرحوم آقای خوئی این را فرموده‌اند اما ما تردید داریم که عدم جواز تقلید از میت، از ضروریات فقه امامیه است، چه بگوییم؟

عرض می‌شود در بعضی عبارات مثل عبارت مرحوم بهبهانی که فرمود: «ربما جعل ذلك من المعلوم من مذهب الشيعة»، شبیه این در بعضی تعبیر دیگر هم بود. ولی انصاف مطلب این است که نمی‌توانیم بگوییم این ضرورت فقه امامیه است. چرا؟

چون اولاً بین خود اصولیین اختلاف است. درست است که ما یک مخالفی مثل مرحوم میرزای قمی داریم، اما مخالفین دیگری هم بوده‌اند که کلماتشان به دست ما نرسیده، ما نمی‌توانیم بگوییم که تمام فقهای امامیه وفاق دارند بر اینکه تقلید میت جایز نیست. ما کلمات خیلی از فقهاء به دستمان نرسیده و باید کلمات آنها تتبع شود.

ثانیاً: بالاخره اخباریین هم از امامیه هستند، اینها هم یک طائفه‌ی کثیری هستند. ما راجع به میرزای قمی می‌توانیم بگوییم چون مسلکش انسدادی بوده، روی انسداد، تقلید میت ابتدائاً جایز است. اگر ایشان هم انفتاحی می‌شد، فتوا می‌داد تقلید میت ابتدائاً جایز نیست. اما در مورد اخباری‌ها چه بگوییم؟ اخباری‌ها قائل هستند که تقلید ابتدائی میت جایز است، ولو اینکه تقلید را رجوع به مجتهد از حیث اینکه راوی است می‌دانند. یعنی در همین مبنا با اصولیین اختلاف دارند، ولی علی کل حال اخباری‌ها تقلید میت را جایز می‌دانند.

بنابراین این مخالفت اخباری‌ها چیزی نیست که بتوانیم آن را نادیده بگیریم. الان بزرگانی مثل مرحوم آقای خوئی و دیگران می‌آیند تکلیف این دو را حل می‌کنند و می‌گویند کلام میرزای قمی و اخباری‌ها روی این مبانی است. خبر روی این مبانی باشد، بالاخره اخباری می‌گوید تقلید، رجوع به مجتهد از حیث اینکه راوی و ناقل حدیث است و در ناقل حدیث، حیات معتبر نیست.

اصولی می‌گوید تقلید، یعنی رجوع به مجتهد از حیث اینکه فقیه و ناظر در حلال و حرام است و احکام را استنباط می‌کند، یعنی اصل این تقلیدی که اصولیین قائل هستند را اخباری‌ها قائل نیستند. اما بالاخره اخباری‌ها در این مسئله که من الامامیه هم هستند، این نظر را ندارند ولو از جهت مبنایی برای تقلید یک تفسیر دیگری می‌کنند.

نتیجه این می‌شود که ما نمی‌توانیم بگوییم عدم جواز تقلید، امری است که ضروری مذهب امامیه است، یا بگوییم ضروری فقه امامیه است.

دفاع استاد از محقق خوئی در مقابل والد بزرگوارشان

نکته‌ی دوم این است که اگر ما ضروری فقه بودن را قبول کردیم، آیا این اشکالی که والد ما به مرحوم آقای خوئی دارند، درست است یا نه؟ که بگوییم چطور شما از یک طرف اجماع را انکار می‌کنید، اما از یک طرف مسئله‌ی ضروری فقه را قائل می‌شوید؟

به نظر ما این اشکال وارد نیست. چرا که ملاک حجیت اجماع، حدس قول معصوم و کشف قول معصوم است. مثلاً بگوییم در باب وجوب صلاة، که ضروری دین است، اگر فقیهی بگوید من دو دلیل دارم برای وجوب صلاة، یک دلیل این است که ضروری دین است، یک دلیل این است که اجماع داریم، اینجا هیچ وقت نمی‌آیند بگویند ما اجماع داریم. برای اینکه خود اینکه ضروری دین است، این خودش مستند است به یک ادله‌ی خیلی فراوانی از آیات، روایات، عمل ائمه، عمل پیامبر و تأکیدات اینها. اینها همه جمع شده تا مسئله به حد ضروری رسیده که انکارش موجب انکار دین می‌شود.

اما هیچ فقیهی نمی‌آید بگوید یکی از ادله‌ی وجوب نماز، اجماع است. یعنی ملازمه‌ای نیست بین اینکه هر چیزی ضروری شد بگوییم اجماعی هم هست. اجماعی که ما می‌خواهیم، اجماعی است که خودش یک دلیل مستقل کاشف از قول معصوم باشد، با قطع نظر از ادله‌ی دیگر. در اینجا فرض کنیم می‌آییم ادله‌ی دیگر را بیان می‌کنیم، ادله‌ای که دلالت بر اعتبار حیات در مفتی دارد، اینها را ذکر می‌کنیم. این اجماع مستند به اینهاست، دیگر اجماع تعبدی نیست.

پس این فرمایش مرحوم آقای خوئی که از یک طرف ضروری است، از یک طرف هم بگویند اجماع در اینجا دلالت ندارد، امرٌ صحیحٌ.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین